



می‌توانیم دو نوع عبادت داشته باشیم:
۱- عبادت تکوینی که فراگیر و گسترده است و همه مخلوقات هستی را در برمی‌گیرد، همه موجودات طبق این معنی خدا را عبادت می‌کنند زیرا همه ذلیل و تابع قوانین اویند.

۲- عبادت اختیاری و آن اینکه عبادت کننده به اختیار خود سر تسلیم در برابر معبود فرود آورد و هیچ عامل بیرون از اراده او تأثیر گذار نباشد و این نوع عبادت مراتبی دارد که بالاترین مرتبه‌اش آن است که ناشی از شناخت و شعور باشد و از اعتقاد به ربوبیت الهی نشأت گرفته باشد. همان طور که از امام صادق(ع) نقل شده است: **«الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»** (۱) عبادت کردن جوهری است که ذات آن ربوبیت است.

ایعاد معنوی سَخِصِيَّتْ پیامبر اعظم (ص)

مرکز فرهنگ و معارف قرآن

■ **مقام بندگی پیامبر(ص) در قرآن**
آیات زیادی از قرآن اشاره به مقام عبودیت و بندگی پیامبر(ص) دارد. مقامی که زمینه ساز دستیابی به سایر مقام‌ها از قبیل نبوت، رسالت، رفتن به معراج و ... بوده است، به عنوان نمونه: ۱- «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۲) پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم، چرا که او شنوا و بیناست.»

ذکر «عبود» برای پیامبر(ص) می‌تواند اشاره به تأثیر عبودیت در رفتن به معراج باشد و مسأله‌ها از عبادت تکوینی نیست زیرا همه در این معنا شریکند آنچه در این مسأله تأثیر داشته، عبودیت اختیاری است. ۲- «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَيْنَا فَذُرُونَا فَاتَّبِعُوا سُورَةَ الْبَقَرَةِ وَإِذَا عَزَمْتَ عَلَيْكُمْ مِنْهُ فَذُرُونَهَا فَإِنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۳) اگر درباره آنچه بر بندۀ خود نازل کردیم شک دارید (دست بردارید) سوره همانند آن را بخوانید و گواهان خود را از غیر خدا (برای این کار) فراخوانید، امر راست می‌گویید.»

۱- **بندگی خدا**
بندگی خدا، عالی‌ترین مقام انسان است. بندگی نه تنها با شأن و کرامت انسان منافات ندارد بلکه در جهت رشد و تکامل او می‌باشد زیرا در برابر وجودی که کمال مطلق است به پرستش و بندگی می‌پردازد و همه هستی در قبضه قدرت اوست. آن که بندگی خدا را با عجز و خوار داشتن خود در برابر تباری نور الهی به تدریج به محبت کانون برانتهای کمال مطلق به حرکت درمی‌آید و بهره‌ای از کمال مخلوق را در خود تجلی می‌بخشد.
عبادت به معنای اظهار تذلل و خضوع و فروتنی در برابر معبود است. بطور کلی ما

پیامبر(ص) از دو بعد مادی و معنوی برخوردار است. از نظر بعد مادی فرقی با سایر انسان‌ها ندارد بلکه با آن‌ها در حیات مادی و مسائل مربوط به آن شریک است. ولی از لحاظ بُعد معنوی فاصله بسیار زیادی با دیگر انسان‌ها دارد و همه اهمیت و امتیاز آن حضرت در همین مسأله نهفته است. آنچه موجب شد که تا او واسطه بین خالق و مسلمانان، انبیا و الکتون انسان‌ها باشد برجستگی بعد معنوی آن حضرت است. در این مقاله درصدد آن هستیم که گوشه‌ای از ایند معنوی پیامبر(ص) که در قرآن ذکر شده را به اجزای بررسی کنیم.





مقامات معنوی یک انسان است زیرا قبول شفاعت کسی دلیل بر اعتبار ویژه شفاعت کننده نزد شفاعت پذیر می باشد.

آیاتی از قرآن کریم به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر مقام شفاعتگری پیامبر(ص) دلالت دارد که به آنها پرداخته می شود: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحْتَ بِهَا نَافِلَةً لَّكَ، عَسَىٰ أَنْ يَبْفُتَاكَ رَبُّكَ مَقَامًا مِّنْهُمْ»؛ (۱۱) و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن (و نماز) بخوان. این یک وظیفه اضافی برای توست، امید است که پروردگارت تو را به مقامی درخور شایسته برانگیزد.»

مقام در خور ستایش که خداوند، پیامبر(ص) را نسبت به آن امیدوار ساخته به نظر مفسرین همان مقام شفاعت است. پیامبر(ص) فرموده است: «مقام محمود همان مقامی است که من در آن مقام امتم را شفاعت می کنم.» (۱۲)

۲- «وَكَسُوفٌ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»؛ (۱۳) و به زودی پروردگارت (آن قدر) به تو عطا خواهد کرد که خوشنود شوی.

اینکه چه نعمت و چه امتیازی خداوند به پیامبر(ص) عطا می کند تا رضایتش جلب شود و خرسندی آن حضرت را فراهم سازد، مفسرین آن را مقام شفاعت دانسته اند. فخر رازی از علی(ع) و ابن عباس نقل می کند که این نعمت همان مقام شفاعت پیامبر(ص) در امت خود است. روایت شده که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر(ص) فرمود: در این هنگام راضی نخواهم شد در حالی که حتی یک نفر از امت من در جهنم باشد و سپس فخر رازی از امام صادق(ع) نقل می کند که رضایت جد من در این است که هیچ انسان خداپرست و موحدی داخل جهنم نشود. (۱۴)

۳- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا»؛ (۱۵) ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آن که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود و اگر (این مخالفان) هنگامی که بر خود ستم کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند) به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.»

عبودیت خدا او را شایسته نزول وحی کرد و با اینکه امتی و درس نخوانده بود کتابی آورد که هیچ کس نتوانست و نمی تواند حتی سوره های داند آن بیاورد. در مواردی از قرآن، پیامبر(ص) به عنوان عبد (بنده) معرفی شده است که پیامبر(ص) در همه این موارد به عنوان عبد خدا مطرح است. چه در موردی که با دشمنان خدا در میدان جنگ نبرد می کند، (۱۶) و چه در آغاز رسالت، (۱۷) و چه به هنگام اسراء و رفتن به معراج و چه آن گاه که برای موجود نامرئی به نام جن قرآن می خواند، (۱۸) و چه به هنگام نزول قرآن، (۱۹) و ... در همه این موارد او یک بنده خداست و همه مسئولیت ها و مقامات معنوی از عبودیت ناشی شده است. بنابراین پیروان آن حضرت باید به این مسأله توجه داشته باشند، مبادا درباره اش غلو کنند و از مقام بندگی خدا او را بیرون ببرند چنان که مسیحیان مرتکب این اشتباه شدند در حالی که مسیح(ع) از این که خود را بنده خدا بدانند، استنکاف نمی کرد. (۲۰)

■ ۲- وحی

از مقامات معنوی پیامبر(ص)، مقام دریافت وحی خاص الهی است که این دریافت وحی، حاکی از امتیاز و برتری دریافت کننده از دیگر هموعانش می باشد. در آیاتی از قرآن، پیامبر(ص) را همانند دیگر انسان ها دانسته و دریافت وحی از سوی آن حضرت را از جمله امتیاز او بر دیگر انسان ها می داند: ۱- «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَإِجْدُ...»؛ (۲۱) بگو من فقط بشری هستم مثل شما (امتیاز من این است که) به من وحی می شود که تنها معبودتان معبود یگانه (خدا) است. ۲- «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَإِجْدُ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا»؛ (۲۲) بگو: من فقط انسانی مثل شما هستم، این حقیقت بر من وحی می شود که معبود شما معبود یگانه است، سپس تمام توجه خویش را به سوی او کنید و از وی آمرزش طلبید و وای بر مشرکان.»

■ ۳- شفاعت

مقام شفاعت بی تردید از عالی ترین

این آیه مقام شفاعت را برای پیامبر(ص) در دنیا ثابت می کند. در شأن نزول آیه آمده است که دوازده نفر از منافقان برای آسیب رساندن به پیامبر(ص) توطئه کرده بودند، جبرئیل نازل شد و پیامبر(ص) را از توطئه باخبر ساخت. پیامبر(ص) در میان جمع فرمود: گروهی وارد شدند و انجام کاری را در سر می پروراندند ولی موفق نخواهند شد از جای برخیزند و از خداوند طلب بخشش نمایند و اعتراف به گناه خود کنند تا من هم شفاعت آنان را نزد خدا بنمایم. هیچ کس از جای بلند نشد. پیامبر(ص) چندین بار سخنانش را تکرار کرد ولی کسی برنخواست پیامبر(ص) به ناچار اسامی آنان را بر زبان آورد و فرمود: فلانی بلند شود، فلانی بلند شود و... تا دوازده نفر را برشمرد پس همه از جای برخاستند و اظهار کردند که ما هم می خواهیم بلند شویم و به خواسته ات عمل کنیم و به درگاه خداوند توبه کنیم پس برای ما شفاعت نما. پیامبر(ص) فرمود: حالا! بروید بیرون، در آغاز کار، من بهتر می توانستم برای شما شفاعت کنم و خداوند در آن وقت زودتر اجابت می کرد. (۲۳)

این آیه با این تفسیر برای پیامبر(ص) مقام شفاعت در دنیا را ثابت می کند. بنابراین پیامبر(ص) دارای مقام شفاعت در دنیا و آخرت است.

■ ۴- وجود پیامبر(ص) مانع وقوع عذاب یکی از مقامات معنوی پیامبر(ص) که در قرآن به آن اشاره شده این است که به برکت وجود آن حضرت عذاب از امت و قومش برطرف می شود. مسلماً این از مقامات معنوی مهمی است که به خاطر وجود کسی عذاب از قوم و امتی برداشته





شود: «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۱۷۷) و (به خاطر بیاور) زمانی را که گفتند: پروردگارا! اگر این حق است و از جانب توست، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آر، یا عذاب دردناکی برای ما بفرست! ولی (ای پیامبر) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند.»

در شرح این آیه آمده است که طبق روایات، تضر بن حارث به پیامبر (ص) عرض کرد: این چیزهایی که تو می‌گویی چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست! پیامبر (ص) فرمود: وای بر تو این کلام خداست. او و ابو جهل گفتند: خدایا اگر این سخنان حق است و از جانب توست پس بارانی از سنگ بر سر ما از آسمان فرود آر، همچنان که بر قوم لوط فرود آوردی و یا ما را مبتلا به عذاب دردناکی کن. خداوند در رد این گفته‌ها، خطاب به پیامبر (ص) فرمود: تا وقتی که تو در میان آنان هستی خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد. این از شأن خدا بد دور است که با وجود تو در میان آنان، عذاب بر آنها بفرستد زیرا تو «رَسُولٌ لِلْعَالَمِينَ» هستی و شهنشین، تا وقتی که آنان به درگاه خدا استغفار می‌کنند، خداوند آنها را به عذاب مبتلا نمی‌کند. (۱۷۸)

۵- معراج

یکی از برجسته‌ترین مقامات معنوی

پیامبر (ص) عروج آن حضرت به مقام بلند مراتب انسانی و دستیابی به عالی‌ترین درجه تقرب به خداوند یعنی معراج یا سفر آسمانی آن حضرت است. پیامبر (ص) در این سفر معنوی و آسمانی آیات الهی فراوانی را از نزدیک مشاهده کرد و به درجه‌ای از کمال و تقرب رسید که جبرئیل، فرشته همراه و راهنما در مرحله‌ای از همراهی بازماند و پیامبر (ص) به سیر خود ادامه داد. رسول الله (ص) برای سفر آسمانی ابتدا از مکه به بیت المقدس برده شد و از آنجا به آسمان‌ها عروج نمود: ۱- «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (۱۸۹) پاک و منزه است آن خدایی که بنده خود را در شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که در سرزمین مبارک و مقدس واقع شده بُرد تا آیات و نشانه‌های عظمت ما را ببیند، او شنوا و بیناست. ۲- «وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى * إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (۱۹۰) بار دیگر او را مشاهده کرد نزد «سدره المنتهی» که جنت المأوی در آنجاست. در آن هنگام که چیزی [نور خیره کننده‌ای] سدره المنتهی را پوشانده بود چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد (آنچه دید، واقعیت بود) او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.»

آیات ششگانه سوره نجم دلالت دارد بر این که پیامبر دو بار جبرئیل را به صورت اصلی‌اش دیده است: یک بار در آغازین روزهای نزول وحی، و بار دیگر در معراج نزد درختی به نام «سدره المنتهی» در بهشت جاویدان.

در قرآن هیچ ذکری از جزئیات معراج و رد آورده‌های آن و زمان وقوعش نشده است. اگرچه در روایات شیعه و سنی پاره‌ای از اخبار آن به دست می‌آید همچنین اگر چه در جسمانی یا روحانی بودن معراج اختلافاتی وجود دارد ولی اصل آن به عنوان یکی از مقامات معنوی پیامبر قطعی و مورد تأکید قرآن است. (۱۹۱)

۶- عصمت

یکی از مقامات معنوی پیامبر (ص) مقام عصمت است. عصمت یعنی مصونیت از گناه و اشتباه یعنی آن حضرت نه گناه می‌کرد و نه اشتباه. این اعتقاد ما شیعیان، در مورد همه پیامبران علیهم السلام و ائمه اطهار علیهم السلام است. پشتوانه این اعتقاد مسأله حجیت است. یعنی اگر بنا باشد آن بزرگواران مرتکب گناه و اشتباه شوند دیگر گفتار و رفتارشان قابل استناد نخواهد بود زیرا درستی رفتار و گفتارشان زیر سؤال و اعتماد به آنها از بین می‌رود. (۱۹۲)

۱- اقسام عصمت پیامبر (ص) در قرآن

بحث از عصمت پیامبر (ص) از دیدگاه قرآن را می‌توان در سه محور ارائه داد: ۱- عصمت در دریافت وحی. ۲- عصمت در رساندن آیات یا مقام ابلاغ. ۳- عصمت در عمل.

۱- عصمت پیامبر (ص) در تلقی وحی

آیاتی از قرآن مجید بر این دلالت دارند که پیامبر (ص) قرآن را از خداوند به صورت مستقیم یا به واسطه جبرئیل دریافت می‌کند. خودش هیچ گونه دخل و تصرفی نمی‌کند. ۱- «وَأَنْتَ لَنْ تُكَلِّمَ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (۱۹۳) و به یقین این قرآن از سوی حکیم و دانایی بر تو القاء می‌شود. ۲- «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (۱۹۴) این (قرآن) گفته شیطان رانده شده نیست.»

۲- عصمت در مقام ابلاغ

پیامبر (ص) آن چه را که از سوی خدا دریافت می‌کرد بدون هیچ کم و کاستی به مردم ابلاغ می‌کرد تا حجت بر آنها تمام شود. آن حضرت نه از اداء آنچه بر او وحی شده خودداری می‌ورزید و نه گفته‌هایی از خود بر آن می‌افزود. ۱- «وَمَا هُوَ خَلِيٌّ الْغَيْبِ بِضْنين» (۱۹۵) و او نسبت به آنچه از طریق وحی دریافت داشته بخل ندارد.»

آنچه را که آن حضرت از ناحیه خداوند، به او وحی می‌شد در اختیار مردم قرار می‌داد چنین نبود که از ابلاغ آن خودداری ورزد: ۲- «وَلَوْ تَرَىٰ أَنَّ عَلِيًّا بَعْضَ الْأَقْدَابِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (۱۹۶) و اگر او سخنی به دروغ بر ما می‌یست ما او را با قدرت می‌گرفتیم و سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم. ۳- «وَمَا



يَتَّبِعُونَ كِتَابَ الْهَوَىٰ «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ بَاطِلٌ» (۳۷)
و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گویند،
آنچه می گویند چیزی نیست جز وحی ای که
بر او نازل شده است.»

این دسته آیات دلالت دارند که
پیامبر(ص) آنچه را که به مردم ابلاغ می کند
وحی الهی است و خود در آن هیچ دخل
ز تصدیقی نمی کند، به خدا اقترا نمی بندد، به
بینه نهاد مخاطبان هم چیزی را از آن کم و یا
زیاد نمی کند، و یا از ابلاغ آنچه به او وحی
شده بخل نمی ورزد ولی گروه اول بر این
دلالت داشت که در سافت های قرآنی
پیامبر(ص) منشأ الهی و رحمانی دارد نه
شیطانی و نفسانی و این یعنی عصمت در
تلقی وحی، همانطور که قبلی به معنای
عصمت در مقام ابلاغ می باشد.

۳- عصمت در مقام عمل

از گروهی از آیات استفاده می شود که
پیامبر(ص) در موضع گیریهایش مورد تأیید
الهی است مواردی پیش می آمد که دشمنان
در صدد فریب دادن پیامبر(ص) و تأثیر در
اراده اش بر می آمدند ولی خدا با دخالتش
نقشه های دشمنان را خنثی می کرد و
رسولش را از خطا مصون می داشت. بطوری
که اگر دخالت خدا نبود ممکن بود به
مقتضای طبع بشری مقداری از توطئه های
دشمن متأثر شود: ۱- «وإن كادوا ليفتنوك
عن الذي أوحينا إليك لتفتري علينا غيره
وإذا لاتخذوك خليلا * ولولا أن تبنتك
لقد كدت تركن إليهم شيئاً قليلاً * إذا
لاذبتك ضعف الحيوة وضعف التمام ثم
لا تجد لك علينا نصيراً» (۳۸)
تو را (با وسوسه های خود) از آنچه بر تو
وحی کرده ایم بفریبند تا غیر آن را به ما
نسبت دهی و در آن صورت تو را به دوستی
خود برمی گزینند و ما اگر تو را ثابت قدم
نمی ساختیم نزدیک بود اندکی به آنان تمایل
کنی، اگر چنین می کردی ما دو برابر مجازات
(مشرکان) در زندگی دنیا و دو برابر (مجازات
آنها) را بعد از مرگ به تو می چساندیم سپس
در برابر ما یآوری برای خود نمی یافتی.»

در شان نزول آیه آمده است که: گروهی
از طائفه ثقیف نزد حضرت آمدند پیشنهاد
کردند که یک سال به آنها مهلت داده شود تا
هدایایی که برای بت هایشان آورده می شود

و قبول کنند بعد از آن اسلام بخواهند آورد و
بت ها را خواهند شکست. پیامبر(ص) قصد
کرد که چنین مهلتی به آنها بدهد آیه نازل
شد و او را از این نار منع نمود. (۳۹)

از آیه استفاده می شود که اگر دخالت
الهی نبود ممکن بود که پیامبر(ص) در
بعضی از موضع گیری هایش دچار لغزش
گردد بدون آنکه خود، خواهان آن باشد زیرا
شرایط و شواهد بر درستی موضع گیری اش
حکم می کرد.

مفسران، آیات ۱۱۳ نساء، ۷۶ ابراء،
۵۲-۵۷ انعام و ۲۸ کهف از جمله دیگر آیات
دال بر عصمت پیامبر در مقام عمل
دانستند. (۴۰)

۷- خاتمیت

یکی از مقامات معنوی پیامبر(ص)
خاتمیت است بدین معنا که بعد از آن
حضرت، پیامبری دیگر از سوی خداوند
فرستاده نخواهد شد، او آخرین پیامبر است و
طبیعتاً دینی که آورده آخرین دین خواهد بود
و تا پایان عمر بشر بر روی زمین، دین آن
حضرت(ص) تداوم خواهد داشت. آیه ای از
قرآن صراحتاً بر این معنی دلالت می کند:
«ما كان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ
رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيماً» (۴۱) محمد(ص) پدر هیچ یک از
مردان شما نبوده و نیست ولی رسول خدا و
ختم کننده و آخرین پیامبران است و خداوند
به همه چیز آگاه است.» در این آیه شریفه
خداوند، پیامبر(ص) را فرستاده خود و پایان
بخش همه پیامبران معرفی می کند. بعد از او
پیامبری نخواهد بود، او آخرین حلقه سلسله
پیامبران است که از آدم(ع) آغاز شده در
طول زمان تداوم یافته است.

۸- هدایت الهی

قرآن در آیاتی، پیامبر(ص) را بر راه
مستقیم هدایت می داند. اینگونه آیات از
سویی به آن حضرت آرامش و اطمینان
می بخشد و از سوی دیگر به مؤمنان و غیر
آنان این پیام را می دهد که در حقانیت
پیامبر(ص) و راهی که بر آن است و به
سوی آن دعوت می کند تردید نداشته باشند.
این مسأله برای پیامبر(ص) مقام مهمی

است زیرا کاملاً مورد تأیید خداوند قرار گرفته
است. به عنوان نمونه: ۱- «یس * وَالْقُرْآنِ
الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ * عَلِيٌّ
صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۴۲) (ای سید رسولان) سرگند
به قرآن حکیم که تو قطعاً از رسولان خدا
هستی و بر راه راست قرار داری.» خداوند با
تأکید و قسم اعلام می کند که تو پیامبری و
بر راه مستقیم هدایت قرار داری. کاربرد
تأکید در محاورات، گاه برای از بین بردن
شک و تردید است که در مخاطب وجود دارد
و گاه برای از بین بردن شک از دیگران است
و گاهی هم برای ازاله غم و اندوه از مخاطب
است که نوعی تسلیت و دلداری به حساب
می آید. ۲- «فَأَسْمِئِكَ بِالَّذِي أَوْحَى إِلَيْكَ
إِنَّكَ عَلِيٌّ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۴۳) پس آنچه را بر
تو وحی شده (قرآن) محکم بگیر که تو بر راه
مستقیم هستی.» این آیات و آیات دیگری
که در این مورد وارد شده، (۴۴) بر یکی از ابعاد
شخصیت پیامبر(ص) دلالت دارند و آن
مقام هدایت یافتگی و هدایت گری آن
حضرت است.

۹- پیمان بر ادای رسالت

یکی از مقامات متعالی و معنوی
پیامبر(ص) پیمان خدا از او (چون دیگر
پیامبران(علیهم السلام)) بر ادای رسالت
است. اگر چه همه پیامبران در این پیمان
شریکند - که نشان دهنده مقام معنوی آنان
نزد خداوند است - ولی به هر میزان که
موضوع و محتوای پیمان مهم باشد، شخص
طرف پیمان از اهمیت بیشتری برخوردار
خواهد بود. از آن جا که دین اسلام کاملتر و
جاودانه خواهد بود، پیمان بر ادای آن از
اهمیت ویژه ای برخوردار خواهد بود بنابراین
پیامبر اسلام(ص) از اهمیت ویژه ای در میان
همه کسانی که خداوند با آنها پیمان بسته،
برخوردار است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ
مِيثَاقَهُمْ مِنْكَ وَبِهِمْ وَموسى وَعِيسَى
بْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً
غَلِيظاً» (۴۵) و به خاطر آور هنگامی را که از
پیامبران پیمان گرفتیم و (همچنین) از تو و
از نوح، ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم
و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم (که
در ادای مسئولیت تبلیغ و رسالت کوتاهی
نکنند).» آیه می فرماید خداوند از همه



موجب مادی حادث حلول نمی‌کند. زیرا معقول نیست یک موجودی که حادث است و موجودی که ازلی است در یکدیگر حلول کنند و اگر بر فرض حلولی باشد حتماً یا هر دو حادثند یا هر دو ازلی.

این استدلال، ناظر به جمع بین نقیضین است زیرا او ازلی است و موجود ازلی در حادث حلول نمی‌کند.

چنان که حرکت و سکون، تغییر، زوال و امثال آن برای موجودات طبیعی ممکن است اما برای موجود ازلی محال است، معلوم می‌شود که حلول خدا در بی‌ها محال است.

رسول اکرم (ص) خطاب به بت پرستانی که سز بت پرستی خود را تحلیل از مردان مقدس و مقرب می‌دانستند، فرمود: اگر شما در برابر این بت‌ها خضوع می‌کنید و شریف‌ترین عضو یعنی

چهره و پیشانی خود را هر برابر آن‌ها بر خاک مالیدید، دیگر برای خدای سبحان چه عظمت و جلالی قابل خواهید بود، و چه کسی به شما دستور داده که در برابر بت‌ها چنین کرتش و خضوع کنید؟ حضرت خطاب به گروه سوّم که بت پرستی خود را سجده در پیشگاه آدم (ع) دانسته و قضای فاتت به حساب می‌آورند، فرمود: انسان اگر بخواهد خدا را اطاعت کند، باید به دستور خدای سبحان باشد و اگر دستوری

ترسد، خود انسان حق تشریح و ابداع دستور عبادی را ندارد، زیرا این کار هواپرستی است نه خداپرستی اصل پرستش خدا را عقل و وحی تأیید می‌کند ولی چگونگی پرستش باید از خدای سبحان پرسد، همه ما بنده حقیم، خدا به ما دستور داده که «حیث ما کنتم فولوا و جوهکم شطره» (۳۳) هر جا هستید چهره خود را به سمت

خدا نمایید. بنابراین کعبه، معبد، قبله، و مسجود الیه تمام بندگان خداست، سجده ما برای خداست نه برای کعبه. بنابراین سجده برای آدم به دستور خدای سبحان بود، اما شما برای بت پرستی از بنوی خدای سبحان دستوری ندارید و

ثابتاً ما خدا را سجده می‌کنیم نه کعبه را، کعبه معبود ما نیست، اما بنده ما معبود ما است و چرن نمی‌تواند برای توجیه بت پرستی برهان عقلی یا دلیل نقلی عرضه کنند که خدای سبحان به آدم اجازه بت پرستی داده است، در حقیقت آن‌ها

دعوت شده کسی که از صفاتی باطنی و جسمی برخوردار باشد، و نام برهان بر او اتمام شود، آن را می‌پذیرد.

پس بر استدلال‌های پیامبر اکرم (ص) در مقابل پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، آن‌ها با تفکر و اندیشه، پس از گذشت سه روز خدمت پیامبر آمده و به آن حسرت ایمان آوردند آن‌ها

بیست و پنج نفر بودند که از هر فرقه‌ای پنج نفر و در نهایت گفتند: «ما رأینا مثل حجّک یا محمد لشهد انک رسول الله (ص)» (۳۳) ما تاکنون با استدلالی به قوت و استدلال شما روبرو نشده بودیم و اکنون به رسالت تو شهادت می‌دهیم و مسلمان می‌شویم.

با توجه به استدلال پیامبر اکرم (ص) و برهان محکم آن حضرت در برابر پیروان ادیان گوناگون و سرانجام تسلیم شدن آنان، استفاده می‌شود که ما مسلمان‌ها در هر زمانی باید با استفاده از سیره آن حضرت در برابر پیروان مذاهب و ادیان با استفاده از برهان و استدلال قویم و موعظه حسنه و جدال احسن برخورد کرده و دل‌های آنان را متأثر کرده، و به سمت حق یعنی اسلام، سوق دهیم.

پیامبران مختلف خود را بنده خدا می‌دانستند و مفسران گفته‌اند: خداوند از همه پیامبران را با جفا و با عجز از انبیا برتر می‌داند.

۱- خدا را پرستند، ۲- به پرستش خدا دعوت کنند، ۳- همدیگر را تصدیق و تأیید نمایند، ۴- خیرخواه قومشان باشند، ۵- پیمان شدید گرفته که بر سختی‌های رسالت و تبلیغ شریعت، بردبار و شکیبیا باشند. (۳۴)

با توجه به آن چه در قرآن کریم از مقام معنوی پیامبر اعظم (ص) گذشت وظیفه ماست که با شناخت این مقام زمینه انس خود را با شخصیت و رهنمودهای آن پیامبر بزرگ فراهم سازیم.

بزرگ فراهم سازیم.

بی‌نوشت‌ها:

۱. مصباح الشریعة، ص ۷.
۲. اسراء، ۱۱.
۳. بقره، ۲۳.
۴. انفال، ۴۱.
۵. نجم، ۱۰.
۶. جن، ۱۹.
۷. فرقان، ۱۱ / حدید، ۹.
۸. نساء، ۱۷۲.
۹. کهف، ۱۱۰.
۱۰. فصلت، ۶.
۱۱. اسراء، ۲۹.
۱۲. التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۱، ۲۱: التیان، ج ۶ ص ۵۱۲.
۱۳. الفصحی، ۵.
۱۴. التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۳۱، ۳۱: المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۳ المنیر، ج ۳۰، ص ۲۸۷.
۱۵. نساء، ۶۳.
۱۶. مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۸، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۵۶۲ التیان، ج ۲، ص ۳۳۳.
۱۷. انفال، ۳۲-۳۳.
۱۸. جامع البیان، ج ۹، ص ۳۳۳، المیزان، ج ۸، ص ۶۵۷ اسباب النزول، ص ۱۵۸، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۳۹.
۱۹. اسراء، ۱۱.
۲۰. نجم، ۱۳-۱۸.
۲۱. جامع البیان، طبره، ج ۱۵، ص ۷-۵، مجمع البیان، ج ۶ ص ۳۹۵.
۲۲. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، خواجه نصیر الدین طوسی، ص ۲۷۴.
۲۳. نمل، ۶.
۲۴. تکریر، ۲۵.
۲۵. تکریر، ۲۴.
۲۶. حاقه، ۴۴-۴۶.
۲۷. نجم، ۳-۴.
۲۸. اسراء، ۷۳-۷۴.
۲۹. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۳۰.
۳۰. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۰۹-۱۰۵، التیان، ج ۲، ص ۱۵۰، جامع البیان، ج ۷، ص ۱۰۱، مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۶۵.
۳۱. احزاب، ۳۰.
۳۲. ن / ۱-۳.
۳۳. زخرف، ۲۲.
۳۴. مؤمنون، ۷۲.
۳۵. احزاب، ۷۱.
۳۶. مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۹.

بی‌نوشت‌ها:

۱. سوره احزاب، آیه ۲۵-۴۶.
۲. سوره نحل، آیه ۱۲۵.
۳. سوره انفام، آیه ۱۳۹.
۴. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.
۵. همان آیه ۲۴.
۶. سوره قصص، آیه ۳۲.
۷. سوره نمل، آیه ۶۴.
۸. سوره طه، آیه ۳۵-۳۶.
۹. سوره انبیاء، آیه ۲۲.
۱۰. سوره ملک، آیه ۴۳.
۱۱. مفردات، ذیل کلمه موعظه.
۱۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲.
۱۳. سوره آل عمران، آیه ۶۳.
۱۴. سوره انفام، آیات ۱۵۱-۱۵۳.
۱۵. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۹ و ۸ و ۱۰.
۱۶. سوره نحل، آیه ۹۰.
۱۷. سوره انفام، آیه ۱۲۱.
۱۸. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۳.
۱۹. سوره عنکبوت، آیه ۴۶.
۲۰. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۳.
۲۱. سوره شوری، آیه ۱۱.
۲۲. سوره فاطر، آیه ۱۵.
۲۳. سوره نساء، آیه ۱۲۵.
۲۴. سوره فاطر، آیه ۱۵.
۲۵. سوره عنکبوت، آیات ۷-۸.
۲۶. سوره انبیاء، آیه ۶۸.
۲۷. سوره مریم، آیه ۹۳.
۲۸. سوره انفام، آیه ۷۶.
۲۹. سوره قصص، آیه ۸۸.
۳۰. سوره انفام، آیه ۳۹.
۳۱. سوره اسراء، آیه ۱۱۱.
۳۲. سوره اسراء، آیه ۵۱.
۳۳. سوره انبیاء، آیه ۳۰.
۳۴. سوره بقره، آیه ۵۵.
۳۵. همان آیه ۳.
۳۶. سوره یوسف، آیه ۱۶.
۳۷. سوره نمل، آیه ۴۰.
۳۸. سوره آل عمران، آیه ۱۱۱.
۳۹. سوره مؤمنون، آیه ۲۰.
۴۰. سوره انبیاء، آیه ۲۲.
۴۱. سوره قصص، آیه ۲۰.
۴۲. سوره نمل، آیه ۴۴.
۴۳. بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۳۶۶.

۲۵۷۸